

بررسی تحلیلی روابط حاکمان محلی گیلان با روسیه و عثمانی در عصر صفویه

عباس پناهی^۱

(دریافت مقاله: ۹۸/۰۶/۱۲، پذیرش نهایی: ۹۸/۱۱/۰۲)

چکیده

مقارن پایگیری قدرت صفویان در ایران، توجه روسیه و عثمانی، به سرزمین گیلان جلب شد. سلاطین عثمانی علاوه بر آذربایجان، گیلان را نیز از نظر دور نمی‌داشتند و از سوی دیگر، روسیه می‌کوشید تا انحصار تجارت سواحل جنوبی و غربی دریای کاسپین را در دست گیرد، زیرا این دولت، در تداوم برنامه گسترش ارضی و تحکیم اقتدار سیاسی و نظامی خویش، برای برقراری و توسعه روابط با ایران نیز، طرح‌هایی در سر داشت. در نتیجه، دولت‌های روسیه و عثمانی با هدف نفوذ در گیلان، ارتباط گسترده‌ای با امیران گیلانی برقرار کردند، اما پس از توجه شاه عباس صفوی به گیلان، روس‌ها از حمایت امیران گیلانی دست برداشتند و عثمانی‌ها نیز با وجود پناه دادن به خان کیایی، منافع خود را در حفظ دوستی با حکومت صفوی دیدند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که هرچند دولت‌های روسیه و عثمانی در درازمدت نتوانستند از طریق امیران محلی به اهداف سیاسی خود در گیلان دست یابند، اما در کوتاه‌مدت، با استفاده از این امیران، توانستند زمینه‌های نفوذ در شمال و شمال غرب ایران را فراهم کنند.

کلید واژه‌ها: روابط، روسیه، عثمانی، گیلان، صفویه.

۱. عضو هیات علمی گروه تاریخ پژوهشکده گیلان شناسی دانشگاه گیلان؛

Email: apanahi@guilan.ac.ir.

مقدمه

هم زمان با ظهور صفویان، سرزمین گیلان از نظر جغرافیایی و سیاسی به دو بخش بیه‌پس و بیه‌پیش تقسیم می‌شد. مبنای این تقسیم‌بندی، رودخانه سفیدرود بود که عملاً گیلان را به دو پاره شرقی و غربی تقسیم کرده بود. مناطق غرب حوزه سفیدرود، یعنی بیه‌پس، رشت، فومن، کرگان‌رود، تالش و آستارا را شامل می‌شد و شرق حوزه سفیدرود، یعنی بیه‌پیش شامل تنکابن، رانکوه، رودسر، لاهیجان، اشکور، دیلمان و چند بخش کوچک و بزرگ دیگر بود. مرکزیت بیه‌پس ابتدا در فومن قرار داشت و سپس به رشت انتقال یافت و مرکزیت بیه‌پیش در لاهیجان بود. در این دو بخش، حکومت‌های مقتدر اسحاقی فومن و سادات کیایی لاهیجان، روابط چندان دوستانه‌ای با یکدیگر نداشتند. شاید یکی از مهم‌ترین دلایل آن را بتوان اختلافات مذهبی دانست. شرایط جغرافیایی گیلان و فقدان قدرت سیاسی مرکزی پس از ایلخانان، شرایط را برای حکمرانی بی‌چون و چرای امرای محلی و استقلال آنان از هر لحاظ مهیا ساخته بود. با ظهور صفویه، از آنجا که حکومت محلی بیه‌پیش - کیاییان - و تالشان نیز نقش مؤثری در روی کار آمدن این دولت داشتند، برای خود حقوق و نقش ویژه‌ای قائل بودند. همچنین آنها به سبب برخورداری از استقلال در اداره ملک، خود را چندان در قید اطاعت از صفویان و تأیید شاه نمی‌دانستند؛ تا جایی که در برقراری ارتباط با دولت‌های خارجی سفیر هم اعزام می‌کردند. پس از دوره رنسانس و تحولات اقتصادی در اروپا، گیلان به سبب تولید ابریشم توجه اروپاییان را برانگیخت. از سوی دیگر، امیران محلی گیلان برای حفظ قلمرو خود در برابر صفویان، به ارتباط با روس‌ها و عثمانی‌ها تمایل داشتند از این‌رو، روابط امیران محلی گیلان با حکومت‌های اروپایی تا سال ۱۰۰۰ ق نقش مهمی در سیاست خارجی صفویان داشت. در نتیجه، هرچند مدتی کوتاه امیران گیلانی با حکومت‌های روسیه و عثمانی باب روابط سیاسی را گشودند، اما فتح گیلان آن را بست. هدف امیران گیلانی در ایجاد روابط با کشورهای خارجی، در واقع برای کاهش فشار حکومت صفویه بر خود بود.

در پژوهش حاضر این پرسش مطرح می‌شود: با توجه به موقعیت جغرافیایی گیلان، دولت‌های روسیه و عثمانی با چه اهدافی با حکومت‌های محلی این سرزمین مناسبات برقرار کردند؟ با توجه به این پرسش، فرضیه پژوهش این است که روسیه و عثمانی و دولت‌های اروپایی، به‌منظور توسعه نفوذ در مناطق جنوبی و غربی دریای کاسپین و

استفاده از موقعیت جغرافیایی این مناطق، با امیران محلی گیلان روابط برقرار کردند و کوشیدند تا در آینده نزدیک، مناطق تحت تسلط را به بخشی از قلمرو خود تبدیل کنند. هدف از این تحقیق، تحلیل روابط حاکمان گیلان عصر صفوی با تمرکز بر عامل جغرافیایی گیلان در پیوند با روسیه و عثمانی است. پژوهش حاضر با استفاده از روش تاریخی و شیوه گردآوری اطلاعات با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است.

پیشینه پژوهش

درباره امیران گیلانی، کیایی و اسحاقیه، تاکنون دو اثر جامع منتشر شده است: کارکرد اجتماعی سیاسی و فرهنگی کیاییان در گیلان نوشته عباس پناهی و کارکرد سیاسی و اقتصادی گیلان در عصر صفوی تا پایان شاه عباس صفوی پژوهش محمد شورمیچ و مقاله علمی - پژوهشی همان نویسنده، تحت عنوان «خاندان اسحاقیه در گیلان عصر صفوی»، در نشریه تاریخ محلی (شماره دهم، سال پنجم). همچنین منوچهر پارسادوست در کتاب‌های شاه اسماعیل اول، شاه طهماسب اول و شاه عباس اول علاوه بر بررسی نقش گیلان در حکومت صفویه، به اختصار به روابط حاکمان گیلانی با روسیه و عثمانی پرداخته است. نصرالله فلسفی نیز در کتاب زندگانی شاه عباس به این موضوع اشاره کرده است. همچنین باید از اثر عبدالحسین نوایی، کتاب روابط سیاسی ایران با اروپا و همچنین جلد دوم کتاب ایران و جهان، در باب همین موضوع یاد کرد. یکی از جدیدترین پژوهش‌ها درباره امیران کیایی، مقاله‌ای است با عنوان «فرمانروایی کارکیا میرزا علی در گیلان و دگرگونی در سیاست خارجی او در قبال آق‌قویونلوها»، نوشته اسماعیل حسن زاده که نویسنده به سبب کمبود اطلاعات تاریخی، به صورت مختصری به روابط خارجی کیاییان اشاره کرده و صرفاً به تحلیل روابط این امیران با ترکمانان پرداخته است (حسن‌زاده، ۷۲-۵۳).

با توجه به پیشینه پژوهش، تاکنون با رویکرد پژوهشی و جامع به موضوع پرداخته نشده است. نگارنده کوشیده است به صورت مستقل با رویکردی تحلیلی و با تکیه بر جایگاه سیاسی و اقتصادی گیلان و نقش این سرزمین در پیوند سرزمین‌های مرکزی ایران با آن سوی قفقاز، به دلایل روابط سیاسی و نظامی امیران محلی گیلان با دولت‌های خارجی پردازد.

جغرافیای سیاسی گیلان مقارن عصر صفوی

بر پایه گزارش‌های تاریخی و جغرافیایی، گیلان در ابتدای عصر صفوی، به دو بخش بیه‌پس و بیه‌پیش تقسیم شده بود (شیرازی، ۱۳۶-۱۳۷) و هر یک از این بخش‌ها، از نظر اداری و سیاسی مستقل بودند. حکومت بیه‌پس در غرب سفیدرود تحت حکومت خاندان سنی‌مذهب اسحاق‌وندی فومن و حکومت بیه‌پیش در شرق سفیدرود به دست سادات کیایی لاهیجان اداره می‌شد. این حاکمان توجه چندانی به حکومت مرکزی نداشتند (دل‌واله، ۱۳۰؛ ملگونف، ۱۵۸-۱۸۱).

اسحاق‌وندان، مقتدرترین فرمانروایان بیه‌پس، نسب خود را به اسحاق نبی می‌رساندند (شیرازی، ۸۹/۱) و از نظر مذهبی، پیرو مذهب اهل سنت بودند. امیره دواج هنگام هجوم اولجایتو به گیلان، پس از اظهار اطاعت، به‌عنوان فرمانروای بیه‌پس برگزیده شد (پناهی، کارکرد سیاسی اجتماعی و ...، ۷۳). تا زمان ظهور صفویه، عمده دوران حکومت این خاندان به جنگ و درگیری با کیاییان بیه‌پیش سپری شد؛ هرچند که درگیری‌هایی نیز با امرای کوچک‌تر نواحی بیه‌پس داشتند (شورمیچ، ۱۶۲).

در زمان حکمرانی امیره حسام‌الدین، دوازدهمین حاکم اسحاقی، به سبب سرپیچی او از اطاعت دربار صفوی و همچنین اقدام در غارت بیه‌پیش، شاه اسماعیل صفوی عزم کرد تا حکومت وی را برچیند، اما این وقایع با جنگ چالدران مقارن شد و وی نجات یافت (جنابادی، ۱۹۱). پسر او، امیره دواج دوم از شاه صفوی اظهار فرمانبرداری کرد و ضمن نوشتن نامه‌ای به سلطان احمد کارکیا در لاهیجان، از او خواست تا نزد شاه اسماعیل از وی شفاعت کند و بدین ترتیب، مانع حمله شاه اسماعیل به قلمرو او شود. شاه اسماعیل پذیرفت و امیره دواج را عفو کرد (نعیمی، ۱۱۸-۱۱۹). ضمن آنکه دختر خود را به عقد وی درآورد و به او لقب «مظفرالسلطان» داد (پارسادوست، شاه اسماعیل اول، ۵۷۷). با وجود محبت شاه صفوی به امیر اسحاقی، وی پس از هجوم سلطان سلیم عثمانی به ایران در سال ۹۴۰-۹۴۱ ق، با سپاهی به او پیوست. اقدام امیر بیه‌پس خشم شاه طهماسب را چنان برانگیخت، که سرانجام در سال ۹۴۲ ق امیره دواج را به دستور شاه دستگیر کردند و او به طرز فجیعی کشته شد (قزوینی، ۱۸۴). پس از این ماجرا، خاندان اسحاقی در سراشیبی سقوط قرار گرفتند. سرانجام با فتح گیلان، شاه عباس، ابراهیم خان آخرین حکمران اسحاقی را به کرمان تبعید کرد و بدین‌گونه در سال ۱۰۰۰ ق روزگار حکومت خاندان اسحاق‌وند سرآمد (همو، ۱۶۰). با وجود کشمکش‌های

سیاسی و سقوط اسحاق‌وندان، غرب گیلان همچنان اهمیت خاص داشت: نزدیکی و همسایگی قلمرو بیه‌پس با سرزمین آرآن، شروان و قفقاز و ارتباط با بندر پروونق باکو (بادکوبه). به نوشته بنجامین، باکو بهترین و پر رونق‌ترین بندر دریای کاسپین از گذشته‌های دور تا روزگار وی بود، زیرا این بندر یکی از مهم‌ترین پایانه‌های انتقال ابریشم و سایر کالاهای تولیدی گیلان به قفقاز شمالی و سایر سرزمین‌های اطراف دریای سیاه از دوره صفویه و پیش از آن تا دوره قاجار شمرده می‌شد (بنجامین، ۴۶-۵۰). بعدها پس از آنکه بلشویک‌ها باکو را تصرف کردند، قطع ارتباط این شهر با گیلان، اقتصاد گیلان را دچار زیان‌های بسیار کرد.

یکی دیگر از خاندان‌های مقتدر گیلان کیاییان بودند که سرزمین آنان به واسطه سفیدرود از منطقه تحت سیطره اسحاق‌وندان تفکیک شده بود. آنان از حدود سال ۷۶۳ تا ۱۰۰۰ق در بیه‌پس حکومت می‌کردند (مرعشی، ۲۸). خاندان کیایی نسب خود را به خود به امام سجاد (ع) می‌رساندند و برای پرهیز از لقب شاه، به خود «کیا» لقب داده بودند (رابینو، فرمانروایان گیلان، ۲۸). در متون تاریخی مربوط به عصر آل کیا، اصرار و تأکید خاصی بر انتساب آنان به امامان شیعی هست، اما رفتار سیاسی این خاندان نشان می‌دهد که آنها یکی از دودمان‌های کهن گیلان بودند و با ساختن نسب‌نامه، می‌کوشیدند برای خود جایگاهی معنوی و مذهبی دست و پا کنند. از این طریق حکومت آنها بر مردم زیدی مذهب گیلان شرقی بیشتر ممکن بود و در واقع مشروعیت آنها تأمین می‌شد (پناهی، کارکرد اجتماعی سیاسی و ...، ۸۰). کیاییان با برخی اقدامات اقتصادی و سیاست‌های مذهبی خاص، توانستند حکومت خود را ۲ سده ادامه دهند (حسن‌زاده، ۵۴). آنان در سال ۸۹۸ق با پناه دادن به اسماعیل میرزا و همراهان وی، نقش مؤثری در پایگیری سلسله صفویان ایفا کردند (لاهیجی، ۱۰۸).

از ابتدای صفویه تا پایان کار کیاییان، روابط آنان با دولت مرکزی دستخوش تغییرات فراوان شد. کیاییان در دهه‌های نخست حکومت صفویان، به سبب حمایت و پناه دادن به شاه‌اسماعیل، از عنایت و محبت مؤسس صفویه برخوردار بودند (لاهیجی، ۱۰۷؛ خورشاه حسینی، ۲۱۴؛ خواندمیر، ۴/۴۷۸)؛ هرچند به گزارش لاهیجی، در نتیجه فشارهای نجم زرگر رشتی، وکیل نفس نفیس همایون، حاکمان بیه‌پس گیلان بارها تحت فشار دولت صفوی مجبور شدند باج‌های گزاف به شاه اسماعیل اول بپردازند (لاهیجی، ۲۳۱). همین شرایط در دوره‌های بعدی یعنی زمان سلطنت شاه طهماسب،

بنا به دلایل گوناگون، آتش دشمنی میان ایشان را شعله ور کرد و در نهایت در زمان شاه عباس به اوج رسید: با لشکرکشی شاه عباس به گیلان، حکومت خاندان کیایی که حامی اصلی بنیانگذار صفویه بودند، به پایان رسید (نعیمی، ۱۱۸). یکی از دلایل مهم توجه شاه عباس به گیلان، گذشته از نگرانی‌های سیاسی وی، دسترسی به منابع ثروت این ایالت را باید در نظر داشت، زیرا گیلان به سبب کنف، برنج، اسب، ابریشم و برخی دیگر از تولیدات اقتصادی توجه سوداگران و حکومت‌ها را برمی‌انگیخت. سیاحان اروپایی در گزارش‌های متعدد بر این موضوع تکیه کرده‌اند (کلویخو، ۱۶۸-۱۶۹؛ شیلت برگر، ۸۱؛ باربارا، ۱۰۰؛ ثواقب، ۱۴۵-۱۷۵).

روابط سیاسی و نظامی حاکمان محلی گیلان با عثمانی

تا پیش از سلطنت شاه عباس اول، با توجه به جنگ‌های مداوم خاندانی در گیلان، در این منطقه ثبات سیاسی دیده نمی‌شد: امیران محلی پیوسته درگیر جنگ‌های دودمانی بودند و صفویان بیشتر نظاره می‌کردند. از این رو، با توجه به موقعیت جغرافیایی ویژه این ایالت و احتمال سربرآوردن رقیبی برای صفویان، آنان به این نتیجه رسیدند که با تداوم درگیری سیاسی در گیلان، این مسأله در آینده موجب تسلط کامل سیاسی آنان بر این منطقه خواهد شد. پس از آنکه شاه طهماسب، خان‌احمد کیایی را در سال ۹۷۵ ق سرکوب کرد، امیران اسحاقی از آینده سیاسی خود بیمناک شدند و به دشمن شاه طهماسب، یعنی سلطان سلیمانی قانونی پناه بردند. عثمانی‌ها که از موقعیت جغرافیایی گیلان نیک آگاهی داشتند، مشتاقانه آماده بودند تا در منطقه تحت حکومت اسحاقیه، نزدیک قلمرو آنان در قفقاز، حضور یابند (فومنی گیلانی، ۱۶).

سلاطین عثمانی در این دوره، می‌کوشیدند خود را امپراتوری قدرتمند جهان اسلام معرفی کنند و از تشکیل حکومتی مقتدر و شیعی در ایران در هراس بودند؛ بنابراین، از هر وسیله‌ای سود می‌جستند، از جمله، تحریک حکمرانان سنی‌مذهب علیه حکومت صفوی. آنان با ارسال نامه‌های متعدد به عیدالله‌خان ازبک، امیر بخارا و همچنین امیره دواج، آنان را به شورش و طغیان علیه حکومت مرکزی ترغیب و تشویق می‌کردند (فلسفی، ۱۲۵/۴). امیره دواج با وجود اینکه داماد صفویان بود، برای فشار بر صفویان، پنهانی با سلطان سلیم عثمانی ارتباط داشت، تا از این موقعیت برای تثبیت جایگاه خود در آینده استفاده کند (فومنی گیلانی، ۱۶؛ منشی قزوینی، ۱۸۲).

سلطان سلیم در نامه‌های متعدد به مظفر سلطان، او را علیه حکومت صفوی تحریک می‌کرد (فومنی گیلانی، ۳۸). پس از مرگ شاه اسماعیل صفوی، سلطان سلیمان قانونی در نامه‌ای به امیره سلطان، از وی خواست تا او را از صحت و سقم خبر مرگ شاه اسماعیل آگاه کند و در ضمن وی را به شورش علیه قزلباشان برانگیخت (فومنی گیلانی، ۳۸). این نکته نشان می‌دهد که منطقه تحت سلطه اسحاقیه، اهمیت خاصی برای عثمانی‌ها داشت. اندکی بعد، زمانی که سلطان سلیمان با لشکری بزرگ رو به سوی آذربایجان داشت، امیره دوباچ با هشت هزار تن از لشکریانش به استقبال او رفت و قلمرو خود را به او تقدیم کرد (فومنی، ۳۹). این رفتارها برای امیر گیلانی سودی نداشت و تنها کینه و نفرت شاه طهماسب را برانگیخت. به گزارش منابع تاریخی، رفتارهای خارج از عرف دیپلماتیک امیر گیلانی، سرانجام موجب شد تا سلطان عثمانی به نحوی محترمانه او را از دربار عثمانی براند (حسینی قمی، ۲۵۵/۱-۲۵۶؛ منشی قزوینی، ۹۵). چرا سلطان سلیمان قانونی با وجود تمایل و یاری امیر بیه‌پس، به وی چندان روی خوش نشان نداد؟ این موضوع می‌تواند دلایل گوناگونی داشته باشد. برخی تاریخ‌نگاران، کبر و نخوت مظفرسلطان را سبب رویگردانی سلطان سلیمان از وی دانسته‌اند (حسینی قمی، ۲۵۶/۱). عبدالفتاح فومنی نیز ضمن آنکه شرحی از مظفر سلطان به دست داده، رفتارهای وی را عامل رویگردانی سلیمان قانونی از او دانسته است (فومنی، ۱۷-۱۸). سلطان سلیمان پس از ناکامی در تحریک امیران محلی گیلان، دیگر هیچ‌گاه از شورشیان داخل ایران حمایت نکرد.

روابط خان احمدخان با دولت عثمانی

پیشینه روابط سیاسی امیران گیلانی با عثمانی، به دوره شاه اسماعیل اول بازمی‌گردد، آنگاه که اسحاقیه برای دور نگه‌داشتن صفویان از قلمرو خویش، به عثمانی متوسل شدند. این ابتکار، هرچند مدتی کوتاه دست صفویان را از قلمرو بیه‌پس دور نگاه داشت، اما یکی از زمینه‌های فتح آنجا را فراهم آورد و از سوی دیگر، شاهان صفوی به آسیب‌پذیری پایتخت خود از جانب گیلان واقف شدند.

علاوه بر امیران بیه‌پس، خاندان کیایی نیز با توجه به درک دشمنی سلاطین عثمانی با صفویان، به دنبال ایجاد اتحادی با آنان و استفاده از ظرفیت نظامی و سیاسی ترکان در برابر صفویان، می‌کوشیدند تا روابط دوستانه‌ای با سلاطین عثمانی برقرار کنند.

فومنی درباره اهمیت روابط خان گیلانی با سلطان عثمانی با وجود اختلاف مذهبی امیران کیایی با آنان می‌نویسد: «خداوندگار روم با وجود تباین و تخالف مذهب موردشان را سرمایه فخر و مباهات دانسته و جهت مهمانداری‌شان به پاشای شیروانات، گنجه و ارزروم و دیار بکر فرمان نوشته و جمیع اخراجات و مایحتاج ایشان را به قانون شاهانه مهیا نمایند» (فومنی، ۱۲۵-۱۲۶).

خواجه حسام‌الدین وزیر امیر کیایی، بارها به خان‌احمد توصیه کرده بود که برای در امان ماندن از خشم شاه عباس و جلوگیری از لشکرکشی وی به گیلان، به سلطان عثمانی متوسل شود. در نتیجه، امیر کیایی برای جلب کمک و حمایت سلطان‌مراد سوم در برابر حمله احتمالی شاه عباس به گیلان، خواجه حسام‌الدین را همراه نامه‌ای به استانبول فرستاد. در این نامه، خان‌احمد اظهار داشت که در صورت تمایل، حاضر است قلمرو خود را در اختیار سپاهیان سلطان عثمانی قرار دهد (فریدون بیگ، ۳۲۶/۲-۳۲۷)، زیرا در صورت حمایت سلطان عثمانی از اوست که شاه عباس از گیلان دست خواهد کشید (منجم، ۱۱۶؛ جلالی، ۷۱۴). وی در این نامه ادعا کرد: «ولایت گیلان ملک موروثی من است...» (فریدون بیگ، ۲۷۱/۲-۲۷۵، نوایی، شاه‌عباس، ۱۴). این ارتباط، خشم شاه عباس را برانگیخت، به ویژه که از جانب گیلان احساس خطر کرده، اما خان‌احمد از در انکار در آمد و پاسخ داد که خواجه حسام‌الدین برای سفر حج از وی رخصت خواسته است و او از رفتن وی به دربار عثمانی اطلاع ندارد (قمی، ۱۰۹۲/۲)؛ در حالی که شاه عباس از طریق بزرگان شیروان آگاهی دقیقی از این ماجرا به دست آورده بود (فلسفی، ۱۴۲/۳).

پیشنهادهای خان‌احمد کیایی به سلطان عثمانی اغواکننده بود؛ زیرا عثمانی‌ها با حضور در گیلان، به راحتی می‌توانستند شاه صفوی را در تنگنا قرار دهند و پایتخت صفویان، یعنی قزوین را تهدید کنند. با اینهمه، سلطان تنها به وعده‌های واهی بسنده کرد و خان کیایی را به حال خود وانهاد: سلطان اندکی بعد با امضای معاهده صلح استانبول در سال ۹۹۸ ق با شاه عباس اول، به این نتیجه رسید که صلح پایدار با صفویان به سود اوست (نوایی، شاه‌عباس، ۲۹). سلطان با امضای این صلح، در حقیقت، مسیر سقوط کیاییان و اسحاقیه و سراسر دارالمرز گیلان را برای شاه عباس صفوی هموار کرد. تنها اقدام سلطان عثمانی در حمایت از خان‌احمد کیایی، ارسال نامه‌ای برای شاه عباس اول در رعایت حال امیر کیایی بود (همو، ۱۴۳)؛ از قضا همین نامه هم به زیان خان کیایی تمام شد.

خان احمدخان که از جانب شاه عباس سخت احساس خطر می‌کرد، برای نجات خود، بار دوم سفیری به دربار سلطان مراد سوم فرستاد و از او خواست به سبب مصالحه با شاه عباس، از موقعیت استفاده کند و از شاه عباس بخواهد تا از هجوم به گیلان دست بردارد. در نتیجه، سلطان مراد سوم که به میانجیگری و دخالت در امور ایران بی‌میل نبود، به خواهش کارکیا، نامه‌ای به شاه عباس نوشت و از او خواست تا از براندازی حکومت خان احمدخان صرف نظر کند (ترکمان، ۴۴۹/۲-۴۵۰، نوایی، ایران و جهان، ۳۳۵-۳۴۵). نامه سلطان مراد سوم به شاه عباس، مصداق دخالت آشکار در امور داخلی ایران بود (بلان، ۸۸). از آن سوی، شاه عباس ابتدا در نامه‌ای خان احمد را به پایتخت فرا خواند تا نسبت به شاه صفوی، اظهار وفاداری کند و در عوض، شاه بر حکومت وی بر گیلان مهر تأیید زند (ترکمان، ۴۵۰/۲). هدف شاه، دستگیری بدون هزینه خان کیایی بود، اما خان احمدخان که از نیرنگ شاه عباس آگاهی داشت، به فرمان شاه صفوی اعتنائی نکرد (ثابتیان، ۲۸۰).

در پی این کشمکش‌ها، شاه عباس، فرهادخان قرمانلو را در رأس سپاه بزرگی از قزلباشان به گیلان فرستاد. کارکیا پیش از رسیدن قزلباشان به گیلان، برای آخرین بار از شاه خواست تا به عنوان پدر همسر محمدباقر میرزا - صفی میرزا - و نماینده او بر حکومت گیلان باقی بماند، اما شاه نپذیرفت (افوشته‌ای نطنزی، ۴۶۵-۴۸۰، ترکمان، ۴۵۰/۲). فرهادخان قرمانلو با سپاهی انبوه به گیلان یورش برد و خان احمد نیز پس از آنکه اموال خود را بر کشتی بار کرد، در لاهیجان مستقر شد تا اگر در جنگ شکست خورد، به شیروان فرار کند (افوشته‌ای نطنزی، ۴۷۴-۴۸۵؛ فومنی، ۱۰۸). سرانجام پس از فتح گیلان، خان احمدخان کیایی به استانبول گریخت. او بار دیگر از سلطان مراد خواست تا میان او و شاه صفوی وساطت کند. سلطان مراد نیز در نامه‌ای به شاه عباس از او خواست که گیلان را به خان احمد باز گرداند. او در یکی از نامه‌های خود به شاه عباس نوشت: اگر خان احمد به دربار عثمانی ملتجی شده است، شاه ایران نباید نگران باشد، زیرا در گذشته نیز افرادی از ایران به دربار عثمانی می‌رفته‌اند. شاه عباس نیز در پاسخ برای او نوشت که چون حکام گیلان از جانب پادشاهان صفوی منصوب می‌شوند، باید مطیع شاه باشند (فلسفی، ۱۴۸/۳) و اینکه حاضر است جز گیلان، حکومت هر ولایت دیگری را که خان احمد خواهان است، به او بسپارد. شاه عباس که به صلح با عثمانی نیاز داشت، پاسخی هوشمندانه برای سلطان مراد سوم فرستاد. نامه وی بدون تاریخ بود،

زیرا نامه سلطان عثمانی پیش از فتح گیلان به دستش رسیده بود و شاه عباس با تعلق در ارسال پاسخ، پس از فتح گیلان با این بهانه که نامه سلطان دیر به دست وی رسید، نوشت: شاید اگر نامه سلطان زودتر به دستش می‌رسید، در فتح گیلان تأمل می‌کرد؛ با این حال، دلیل فتح گیلان را رفع فتنه‌انگیزی خان‌احمد یاد کرد (فریدون بیگ، ۲/۲۷۵) و برای فریب سلطان عثمانی نوشت: باز هرطور سلطان مقتضی بداند، عمل خواهد کرد (نویسی، ایران و جهان، ۱۵۵-۱۵۶). با توجه به اسناد و مدارک موجود، چنین به نظر می‌رسد که تعارف شاه عباس برای تداوم و حفظ دوستی با سلطان عثمانی بوده است.

پس از آن، نیز چند نامه درباره مسئله خان‌احمد، بین شاه عباس و سلطان مراد سوم رد و بدل شد. گذشته از سلطان عثمانی، چند تن از رجال آن کشور، نظیر مفتی بزرگ عثمانی، سیاوش پاشا، وزیر اعظم و ملاسعدالدین معلم سلطان مرادخان و جمعی از وزیران وی نیز، به تحریک خان‌احمد، نامه‌هایی به شاه عباس نوشتند و درخواست کردند که حکومت گیلان را به او بازگرداند، اما شاه با هیچ‌کدام موافقت نکرد (همو، ۱۴۸-۱۵۲). در یکی از نامه‌ها، مراد سوم به شاه صفوی نوشت که بر اساس صلح و دوستی طرفین، خواهان بازگشت خان‌احمد به گیلان است. چون خان کیایی از ذریه سادات بود و عمرش از هفتاد گذشته بود (پارسادوست، ۱۸۳)، سلطان عثمانی با این جملات، قصد داشت احساسات مذهبی شاه صفوی را برانگیزد (طاهری، ۳۶۶-۳۶۷).

در نتیجه اصرار سلطان در حمایت از خان‌احمد، شاه عباس یکی از دلایل برکناری وی را، «سلوک ناهنجار وی با مردم گیلان» برشمرد و برای اثبات ادله خود در حضور سفرای عثمانی، برخی از بزرگان گیلانی را فرا خواند تا به ستم‌های خان‌احمد بر مردم گیلان گواهی دهند (نویسی، ایران و جهان، ۱۶۱). قصد شاه این بود که از این راه، زمینه رویگردانی سلطان عثمانی را از وی فراهم کند. هدف شاه عباس از مسامحه در برابر سلطان عثمانی، تقویت صلح بین دو کشور و تحکیم پایه‌های قدرت برای موفقیت در استراتژی‌های بلندمدت وی در برابر عثمانی بود (سیوری، ۷۵-۷۷). او با همین تدابیر توانست خیال عثمانی را از جبهه مناطق غربی ایران، آناتولی شرقی و عراق آسوده کند و سرانجام از همین غفلت در جهت بازپس‌گیری سرزمین‌های از دست‌رفته ایران در عراق و قفقاز سود برد.

روابط سیاسی و نظامی کارکیا خان‌احمد خان دوم با روسیه

اهمیت جغرافیایی دریای کاسپین و برخی از بنادر جنوبی و غربی آن و همچنین تجارت

ابریشم، خاویار و برخی از محصولات ارزشمند سواحل جنوبی کاسپین، موجب شد تا روس‌ها برای ارتباط با باکو، دربند و انزلی، برنامه سیاسی و نظامی بلندمدتی برای تسلط بر دریا و سواحل آن طراحی کنند (پناهی، تجزیه و تحلیل ...، ۶۸-۶۹). با گسترش روابط بازرگانی و سیاسی ایران با کشورهای اروپایی، از طریق مسیر قفقاز و کاسپین با اروپا در عصر صفوی، روسیه که در گذرگاه ارتباط ایران و اروپا واقع شده بود، تمایل یافت تا با ایران و به‌ویژه گیلان روابط برقرار کند. از طرفی، تجارت دریایی و زمینی ابریشم از طریق بنادر دریای کاسپین نیز بیش از پیش توجه روس‌ها را برانگیخت. سفرنامه‌نویسان عصر قاجار نظیر عزالدوله و ملگونف نیز به تجارت پررونق ابریشم رشت و حضور تجار بخارا، هند و عثمانی در اوایل عصر صفوی اشاره‌هایی کرده‌اند (عزالدوله و ملگونف، ۱۷۸). بر اساس اسناد روسیه، تزار پس از تأسیس کارخانه‌های پارچه‌بافی، به مواد خام به ویژه ابریشم تولیدی گیلان نیاز مبرم داشت (مسلمانیان قبادی، ۱۶-۱۷). به گزارش کارری سیاح ایتالیایی، تا پیش از گسترش روابط ایران و روسیه در عصر صفوی، بیشتر ابریشم خام تولیدی گیلان به تبریز صادر می‌شد و از آنجا به آناتولی، سوریه، کریمه و اروپا می‌رفت (کارری، ۲۱؛ فریر، ۱۹۶). کاتف نیز به این نکته اشاره کرده است (کاتف، ۳۳-۳۵)، اما اندک‌اندک روس‌ها توانستند مسیر تجارت دریایی کاسپین را احیا کنند. با تکیه بر گزارش فن دریابل، وی هنگام ورود به گیلان، توانست به یاری مترجم ایرانی خود که زبان روسی می‌دانست، از مشکلات سفر در گیلان بکاهد (فن دریابل، ۵۰). این نکته، حاکی از وسعت ارتباط تجاری و سیاسی گیلان و روسیه حتی پیش از عصر صفویه است.

با توجه به اسناد و گزارش‌های موجود، چنین به نظر می‌رسد که روابط کیاییان با روسیه، از نخستین موارد در سابقه روابط سیاسی یکی از حکومت‌های محلی شمال ایران با روس‌هاست. از سوی دیگر، دولت‌های اروپایی می‌کوشیدند با علایق مشترکی مانند تجارت با ایران با هدف تضعیف دولت عثمانی، باب روابط با ایران را بگشایند. روسیه از قرن ۱۷م، سرزمین‌های گسترده‌ای را به قلمرو خود افزوده بود و آرام‌آرام به قفقاز و گیلان نزدیک می‌شد (نوایی، روابط سیاسی ...، ۱۸۴-۱۸۶؛ رابینو، ولایات دارالمرز ...، ۵۳۵-۵۳۶).

پیش از آغاز رسمی روابط ایران و روسیه در عصر صفوی، تجارت محدودی بین بندر هشترخان (حاجی ترخان) با معروف‌ترین بندر آن زمان گیلان یعنی لنگرود برقرار بود (عظیمی دوبخسری، ۴۵)، اما پس از آنکه روسیه بندر هشترخان را تصرف کرد، سیاست

این کشور با ایران بیشتر بر پایه‌های نظامی قرار گرفت. این بندر علاوه بر مسئله تجارت، در سیاست‌های نظامی روسیه در دریای کاسپین با ایران و منطقه قفقاز و آسیای مرکزی نیز نقش مهمی داشت (شانی نوف، ۷۵؛ استریکلر، ۲۴). در سفرنامه برادران شرلی، به اهمیت تجاری و نظامی بندر حاجی طرخان - هشرخان - به ویژه در ارتباط تجاری و سیاسی ایران و روسیه اشاره شده است (شرلی، ۱۰۳ - ۱۰۲)، زیرا تنها بندر ضلع شمالی بود که روسیه می‌توانست از موقعیت آن برای ارتباط با گیلان و ایران استفاده کند (شرلی، ۱۰۳).

نخستین جرقه‌های ارتباط رسمی ایران و روسیه به دوره شاه اسماعیل اول بازمی‌گردد. البته آغاز روابط دو کشور، بیشتر به سبب همسایگی و مسائل ناشی از آن بود، اما گسترش آن دلایل دیگری داشت (بینا، ۶۹؛ نوواسیلستف، ۲۰). با توجه به گزارش‌های موجود، شاه اسماعیل اول در سال ۹۲۷ق/۱۵۲۱م سفیری به دربار تزار واسیلی سوم فرستاد. سالها بعد، در ۹۶۰ق/۱۵۵۳م و در زمانی که سپاهیان ایوان چهارم - مخوف - شهر غازان را اشغال کردند، از دربار صفوی شخصی به نام سید حسین به دربار روسیه اعزام شد (کجیاف و دیگران، ۴).

هرچند روابط به صورت محدود از دوره شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب آغاز شده بود، در عصر شاه محمد خدابنده وارد مرحله جدیدی شد: در سال ۹۵۵ق، شاه محمد خدابنده (حک: ۹۸۵ تا ۹۹۶ ق) به صورت رسمی برای جلب حمایت روسیه در جنگ علیه عثمانی، سفیری به نام هادی بیگ به دربار تزار روسیه فرستاد (نوابی، روابط سیاسی ایران ...، ۱۸۶). روس‌ها در ایجاد ارتباط با ایران، می‌کوشیدند روابط خود را از یک سو با امیران گیلانی و از سوی دیگر با دولت صفوی، هم‌زمان ادامه دهند و از این مسیر منافع خود را تأمین کنند. در نتیجه، سفیر روسیه، فتودور واسیل‌چیکوف، با مأموریت تحکیم اتحاد با دربار ایران و خان‌احمدخان به ایران اعزام شد. حضور وی، هم‌زمان با آغاز سلطنت شاه عباس اول بود (هوشنگ‌مهدوی، ۵۳). رفتار کارکیا با سفیر روسیه چندان مطابق آداب دیپلماتیک نبود: تزار برای او هدایای ارزشمندی نفرستاده بود و به همین سبب، رفتار خان با سفیر روسیه سرد و توهین‌آمیز بود؛ حتی دستور داد تا اموال و اجناس او ضبط شود و در پذیرش آنان نیز تعلل کرد (معزی، ۱۳۵). خان احمد برای خود و خاندانش جایگاه خاصی قائل بود و خود را برتر از شاه عباس صفوی نوجوان می‌دانست. سرانجام سفیر روس و همراهانش پس از دو ماه، توانستند با کمک

هادی بیگ، با خان احمدخان دیدار کنند و سفیر، نامه تزار و هدایای صدراعظم را به امیر گیلانی تقدیم داشت. خان احمد نیز با بدبینی، سؤالاتی درباره انگیزه سفر به دربار صفوی پرسید. سفیر پاسخ داد که قصد او، دیدار با شاه و انعقاد عهدنامه صلح و دوستی است (همو، ۳۳۵). البته با توجه به تمهیدات تزار برای برقراری روابط نزدیک با صفویان، سوءظن حاکم گیلانی نسبت به مأموریت سفیر قابل توجیه است.

به هر حال، ملاقات سفیر روسیه با شاه عباس نیز نتیجه چندانی همراه نداشت. با وجود این، شاه عباس برای تداوم روابط دیپلماتیک با روسیه، بوداق بیگ و هادی بیگ و چند تن دیگر را همراه سفیر از مسیر گیلان به مسکو فرستاد و همزمان، خان احمدخان نیز هیأتی به سرپرستی خواجه حسام همراه آنان به مسکو اعزام کرد (همو، ۳۴۰-۳۴۲) تا با تزار روس درباره گسترش روابط سیاسی، تجاری و عقد پیمان مودت گفت‌وگو کنند (جلالی، ۷۱۴).

حضور همزمان دو سفیر از ایران، یکی از سوی حکومت مرکزی صفویه و دیگری فرستاده امیر کیایی به دربار روسیه، برای تزار چه معنایی می‌توانست داشته باشد؟ و این اقدام همزمان چه نتایجی برای ایران به بار آورد؟ پاسخ این پرسش را باید در سیاست‌های سال‌های نخست سلطنت شاه عباس در برابر امیران گیلانی پی گرفت. با توجه به شواهد تاریخی، شاه عباس با انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی، باب روابط با روسیه را گشود و همزمان با فشار بر امیران گیلانی، در نظر داشت سواحل جنوبی دریای کاسپین را تحت سیطره خود در آورد. در نتیجه، تهدیدهای نظامی عثمانی، تحریک دولت‌های اروپایی و مسئله تقابل یا تعامل با حکومت‌های محلی قفقاز و ماوراءالنهر، از جمله عواملی بود که گسترش روابط ایران و روسیه را در دوره دودمان صفوی موجب شد (کجباف و دیگران، ۴).

یکی از انگیزه‌هایی که روابط خان کیایی با روسیه را تسریع کرد، کشته شدن سران قزلباشی بود که خان احمد به شاه عباس تحویل داده بود. شاه عباس از خان احمدخان خواست تا رؤسای طوایف شورشی نظیر محمدشرف‌خان چوشلوی استاجلو، مرشدقلی سلطان قوچیلو و برخی دیگر از سرداران قزلباش را که به گیلان گریخته بودند، به وی تحویل دهد و قسم یاد کرد که جان آنها در امان خواهد بود. کار کیا به تصور اینکه شاه از گناه ایشان می‌گذرد، همه پناهندگان را به نماینده شاه تحویل داد، اما قزلباشان نگون بخت پیش از اینکه به قزوین برسند، به فرمان شاه به قتل رسیدند (منشی، ۴۳۹/۲-۴۴۰، قمی، ۹۱۹).

این اقدام شاه، سبب شد تا خان احمدخان فرجام خویش را ببیند و برای نجات حکومت و جان خویش، از دیگر کشورهای همسایه یاری بخواهد. پس هم زمان نماینده‌ای به عثمانی و سفیری به دربار تزار روسیه فرستاد (فلسفی، ۱۰۲۲/۳). سفیر اعزامی خان احمدخان به دربار تزار روسیه که به همراه فئودور ایوانویچ فرستاده شد، توره کامل نام داشت. آگاهی دقیقی درباره این شخصیت در دست نیست، اما از گزارش کاتف، سیاح و بازرگان روسی در عصر شاه عباس، پیداست که برخی از تجار روس در عصر کیابیان، در کار مبادلات بازرگانی بین روسیه و گیلان بودند و از این طریق با زبان فارسی نیز آشنا شدند (کاتف، مقدمه). به احتمال زیاد، توره کامل یکی از این تاجران بود که در دربار امیران کیایی اقامت داشت. وی در ۱۲ شوال ۹۹۹ ق از مسیر هشتراخ به مسکو رسید و نامه کارکیا را به تزار روسیه رساند. کارکیا در این نامه از تزار روسیه خواسته بود تا ضمن دوستی با آن کشور، از وی در برابر شاه عباس حمایت کند (فلسفی، ۱۰۳۲/۳-۱۰۳۳؛ نوائی، ایران و جهان، ۳/۳۳۵؛ همو، روابط سیاسی ...، ۱۹۵؛ پرتو، ۴۰۵) (فلسفی، ۳/۳۴۹). به نظر فلسفی، خان احمد ناچار شد از بیم شاه عباس، پناهندگان به دربار خود را به او بازگرداند و شاه علی‌رغم درخواست وی برای عفو، آنها را به قتل رساند. در این وقت بود که خان احمد سفیری به دربار تزار اعزام کرد (همو، ۱۴۲). حاصل این سیاست امیر گیلانی و شاه عباس اول برای دولت روسیه، آگاهی تزار از اختلاف عمیق در ایران به‌ویژه در گیلان و اهمیت تسلط بر این سرزمین بود. به همین سبب، تزار و صدراعظم روسیه در پاسخ به خان احمد، نامه‌ها و هدایای جداگانه‌ای برای وی فرستادند. تزار در نامه خود، خان احمد را «احمد پادشاه» خطاب کرده و وعده حمایت داده بود و اینکه «همیشه می‌توانید منتظر مراحم ما باشید». بوریس گودونف نیز نامه و هدایای جداگانه‌ای برای خان احمد فرستاد. این اقدام برنامه‌ای هدفمند برای تسلط گیلان از سوی روسیه بود.^۱

از نکات مهم دیگری که از ملاقات توره کامل، سفیر امیر گیلان با تزار روس دریافت می‌شود، این است که تزار تمایل داشت تا پس از حمایت وی، قلمرو خان احمد و گیلان

۱. متأسفانه به سبب فقدان اسناد و مدارک روابط سیاسی پیش از عصر قاجار در ایران، آگاهی اندکی از روابط خارجی در این دوره در دست است. دشواری و پیچیدگی این موضوع به‌ویژه درباره روابط خارجی حکومت‌های محلی دوچندان است؛ مانند آگاهی اندک پژوهشگران از سفرای سیاسی گیلان در دوره حکومت‌های امیران محلی.

تحت حمایت امپراتور روسیه قرار گیرد و زیر پرچم تزار باشد. وی تأکید کرد، همان‌گونه که تزار فرمانروای بخارا را با فرستادن لشکر تاتار یاری می‌کند، حکومت گیلان را نیز تحت حمایت خود قرار دهد. این تقاضا با سیاست‌های توسعه‌طلبانه تزار هم‌سو بود. بی‌تردید تزار با شنیدن این سخنان در پوست خود نمی‌گنجید، زیرا وی با این پیشنهاد می‌توانست بدون جنگ و صرف هزینه‌های گزاف، بر گیلان و مناطق مهمی از سرزمین‌های غربی و جنوبی دریای کاسپین چیره شود. در نامه که خان‌احمدخان برای صدراعظم روسیه، گودونوف، نکته‌های جالبی هست حاکی از سیاست‌های اقتصادی امیر کیایی: او فردی یاغی به‌نام مسیح، که همواره رعایای روس را اذیت و آزار می‌کرد و مانع تجارت برده می‌شد، تنبیه کرده بود. به نوشته وی، هر ساله اُسرای تحت عنوان برده از قفقاز به‌ویژه مناطق چرکس‌نشین، در گیلان به فروش می‌رسیدند، اما امسال، یعنی ۹۹۹ق، برخی از سرکردگان روس مانع این تجارت شده‌اند. صدراعظم روسیه نیز به خواهش وی، موانع تجارت برده را برمی‌دارد (نویسی، شاه عباس ...، ۳۴۳). با توجه به شواهد موجود، به نظر می‌رسد تجارت برده یکی از تجارت‌های پرسود امیر کیایی بوده است. از آنجایی که وی چهار فروند کشتی برای تجارت با روسیه در مسیر لنگرود به هشتراخان داشت (نویسی، ایران و جهان، ۲۱۰)، علاوه بر مبادلات کالا، از انتقال این بردگان و سایر کالاها نیز سود می‌برد.

در گرما گرم ماجرای ارتباط خان کیایی با روسیه، شاه عباس گیلان را فتح کرد و خان‌احمد ناچار به سمت شروان و استانبول گریخت. توره کامل نیز وقتی به حاجی طرخان رسید، از موضوع آگاهی یافت و نتوانست به گیلان باز گردد. روس‌ها هم هدایایی را که تزار برای خان‌احمد فرستاده بود، از او پس گرفتند و برای حاکم گرجستان فرستادند (همو، ۳۵۱-۳۵۰)، زیرا دیگر حمایت از امیر گیلان برای آنها سودی نداشت. خان‌احمدخان پس از فرار به شروان، سفیر دیگری به نام نعمت را در سال ۱۰۰۰ق به مسکو فرستاد و در نامه خود ماجرای حمله شاه عباس و فرار خود را شرح داد و اظهار امیدواری کرد که چون دخترش نامزد پسر شاه عباس است، ممکن است دوباره به گیلان بازگردد و از تزار خواست تا مأموران روسیه، از بازگشت کشتی‌های وی از آب‌های روسیه، جلوگیری نکنند. اقدام خان‌احمدخان در برقراری رابطه با دولت روسیه و کوشش برای جلب حمایت و کمک نظامی از آن دولت، یکی از دلایل مهم در کینه شاه عباس نسبت به وی بود.

خان احمدخان علاوه بر اینکه برای نجات حاکمیت خویش نماینده‌ای به روسیه فرستاد، فرستاده و نامه‌ای هم به دربار اسکندرخان حاکم گرجستان گسیل داشت. وی ضمن تأکید بر روابط دوستی، به سبب شرایط سختی که به آن دچار شده بود، از حاکم گرجستان تقاضای کمک کرد (نوزاد، ۱۴۷). از پاسخ حاکم گرجستان گزارشی در دست نیست. در مجموعه نامه‌های باقی‌مانده از خان احمدخان نیز اشاره‌ای حاکی از پاسخ آن حاکم دیده نمی‌شود؛ بنابراین، این سفارت به احتمال بسیار به نتیجه مطلوب نرسید. پیش از روابط خان احمدخان با عثمانی و روسیه برای اتحاد سیاسی و نظامی و دفاع از سرزمین گیلان، امیره دباچ مظفر سلطان نیز از بیم شاه طهماسب، روابط سیاسی و نظامی با سلطان سلیمان قانونی برقرار کرده بود، اما از بخت بد مظفر سلطان، وی نتوانست رضایت سلطان عثمانی را جلب کند و حاصل کار به زیان او تمام شد، اما خان احمدخان موفق شد سلطان مراد را متقاعد کند تا برای شفاعت وی، نامه‌ای به شاه عباس بنویسد (فومنی گیلانی، ۱۶).

نتیجه

هم‌زمان با ظهور صفویان در ایران، اروپاییان دوران جدیدی را در تاریخ سیاسی و اقتصادی خود با محور تجارت دریایی آغاز کرده بودند. با توجه به انحصار دریایی پرتغالی‌ها در اقیانوس هند، یکی از مسیرهای تجاری اروپاییان به ایران مسیر روسیه، دریای کاسپین و گیلان به ایران بود. در نتیجه، سرزمین‌های دریای کاسپین و گیلان برای برخی از کشورها نظیر عثمانی، روسیه و تجار اروپایی اهمیت خاص داشت. حکومت گیلان در دست امیران محلی اسحاق‌وندان و کیایی بود، که خود را تاج‌بخشان صفویه می‌دانستند، اما صفویه در پی ایجاد دولت و حکومتی مرکزی بود و این موضوع، برای حکومت‌های محلی چالشی جدی محسوب می‌شد. موقعیت سوق‌الجیشی گیلان می‌توانست حیات سیاسی صفویان را در صورت اتحاد با دولت‌های روسیه و عثمانی به خطر افکند. از سوی دیگر، بر خورداری این ایالت از ثروت ارزشمند و مهم ابریشم، مسأله‌ای نبود که صفویان به راحتی بتوانند از آن چشم‌پوشی کنند. در نتیجه، گرچه تسلط بر گیلان در ابتدای حکومت، به سبب درگیری‌های پی‌درپی با قدرت‌های خارجی نظیر عثمانی میسر نبود، سرانجام پس از تثبیت قدرت شاه عباس اول، در دستور کار او قرار گرفت. ترس امیران محلی از واژگونی، آنان را به روس و عثمانی نزدیک کرد. این موضوع بعدها برای شاه طهماسب صفوی که تحت فشار سلطان سلیمان قانونی بود،

بسیار خطرآفرین شد. خان احمد کیایی که خطر حذف سیاسی از سوی شاه عباس را حس کرده بود، به سوی برقراری روابط گسترده با تزار روسیه و عثمانی کشیده شد. روسیه و عثمانی با توجه به موقعیت مهم جغرافیایی گیلان، از ارتباط با خان گیلانی استقبال کردند و این موقعیت را به سان فرصتی برای گسترش نفوذ خود در مناطق جنوبی و غربی دریای کاسپین دانستند. این کشورها در نتیجه اتحاد با امیران گیلان، هم‌زمان به دو موفقیت دست می‌یافتند. آنان با این توافق هم انحصار تجارت گیلان، قفقاز و ایران را در دست می‌گرفتند و هم بر آن سرزمین ابریشم‌خیز تسلط می‌یافتند؛ بدین ترتیب، حکومت صفویه تضعیف می‌شد. شاه عباس اول نخست برای ادامه و حفظ تمرکز سیاسی، تسلط بر مهم‌ترین منطقه ابریشم‌خیز ایران و به دست آوردن انحصار تجارت ابریشم و همچنین ایجاد مانع در سیاست‌های توسعه‌طلبی روس‌ها و عثمانی‌ها و نفوذ حاکمیت ایران در قفقاز، امیران محلی گیلان را به طور کامل از سر راه برداشت. تحولات سیاسی سال‌های پس از سقوط حکومت‌های محلی گیلان نشان داد که این اقدام شاه عباس تا چه میزان در جهت حفظ منافع ایران کارساز بوده است.

منابع

- استریکلر، جیمز ای، روسیه تزاری، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۲.
- افوخته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله، نقاوه‌الآثار فی ذکرالآخیار در تاریخ صفویه، تصحیح احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- باربارا و دیگران، سفرنامه ونیزیان در ایران (شش سفرنامه)، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۱.
- بلان، لوئی لوسین، زندگی شاه عباس اول، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵.
- بنجامین، اس. جی. دیبلو، ایران و ایرانیان در عصرناصرالدین شاه، ترجمه مهندس محمد حسین کردبچه، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۴.
- بینا، علی‌اکبر، تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.
- بوداق منشی قزوینی، جواهرالخبار تصحیح محسن بهرام‌نژاد، انتشارات میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۸.
- پاسادوست، منوچهر، شاه اسماعیل اول پادشاهی، با اثرهای دیرپای در ایران و ایرانی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳.
- همو، شاه عباس اول پادشاهی با درس‌هایی که باید فراگرفت، ج ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳.
- پرتو، افشین، تاریخ گیلان از آغاز تا برپایی جنبش مشروطه، رشت: انتشارات حرف نو، ۱۳۷۹.
- پناهی، عباس، کارکرد اجتماعی سیاسی و فرهنگی کیائیان در گیلان (با نگرشی بر روابط آنها با حکومت‌های محلی صفویه)، رشت: انتشارات دانشگاه گیلان، ۱۳۹۳.

- همو، «تجزیه و تحلیل نقش سیاسی و اقتصادی دربند در دوره صفوی»، فصلنامه تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال نهم، شماره شانزدهم، ۶۵-۸۹، بهار و تابستان ۱۳۹۷.
- ثابتیان، ذبیح‌الله، اسناد و نامه‌های تاریخی، سیاسی و اجتماعی دوره صفویه، تهران: انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۴۳.
- ثواقب، جهانبخش، ابریشم گیلان، پژوهش‌نامه دانشکده ادبیات دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۰، شماره ۳۴، ۱۳۸۱.
- جلالی، نادره، «مدخل خان‌احمدخان گیلانی»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۲۳، مرکز دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۶۷.
- جنابادی، میرزابیگ، روضه الصفویه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار، ۱۳۷۸.
- حسام معزی، نجفقلی، تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا، به کوشش همایون ارشادی، تهران: انتشارات نشر علم، ۱۳۶۶.
- حسن‌زاده، اسماعیل، «فرمانروایی کارکیا میرزا علی در گیلان و دگرگونی سیاست خارجی او در قبال آق‌قویونلوها»، پژوهشنامه تاریخهای محلی ایران، سال هفتم - شماره اول (پیاپی ۳۱)، ۱۳۹۷.
- حسینی قمی، قاضی احمد، خلاصه‌التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران: نشر دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.
- خواندمیر، محمودشاه، تاریخ اسماعیل و شاه‌طهماسب صفوی، به کوشش محمدعلی جراحی، تهران: انتشارات گستره، ۱۳۷۰.
- خورشاه‌الحسینی قبادالحسینی، تاریخ ایلچی نظام‌شاه، به تصحیح دکتر محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه‌دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۲۷۹.
- دلاواله، پیتر، سفرنامه پیتر دلاواله، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- رابینو، ه. ل. ولایات دارالمرز ایران - گیلان، ترجمه جعفر خماسی‌زاده، رشت: انتشارات طاعتی، ۱۳۷۴.
- همو، فرمانروایان گیلان، ترجمه م.پ. جکتاجی و رضا مدنی، رشت: انتشارات گیلکان، ۱۳۸۹.
- سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲.
- شانی‌نوف، نون بریان، تاریخ روسیه، ترجمه خانابا بیانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
- شرلی، آنتونی و رابرت، سفرنامه برادران شرلی، ترجمه آوانس به کوشش علی دهباشی، تهران: انتشارات به دید، ۱۳۷۸.
- شورمیچ، محمد، کارکرد سیاسی و اقتصادی گیلان در عصر صفوی تا پایان شاه عباس اول، رشت: انتشارات دانشگاه گیلان، ۱۳۹۵.
- شیرازی، عبدی بیک، تکمله‌الخبار، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۶۹.

- شیرازی، علامه قطب‌الدین محمد، *دره التاج*، بخش نخست، به کوشش محمد مشکوه، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۶۹.
- شیلت برگر، یوهان، *سفرنامه*، ترجمه ساسان طهماسبی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۶.
- عزالدوله، ملگونف، *سفرنامه ایران و روسیه (نواحی شمال ایران)*، به کوشش محمد گلبن و فرامرز طالبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- عظیمی دوبخشری، ناصر، *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی گیلان*، رشت: انتشارات گیلکان، ۱۳۸۱.
- طاهری، ابوالقاسم، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران (از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس)*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- فریدون بیک، *منشآت السلاطین*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- فریر، رونالد، *تجارت در دوره تیموریان (مجموعه تاریخ ایران، کمبریج)*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات جامی، ۱۳۸۷.
- فلسفی، نصرالله، *زندگی شاه عباس اول*، ج ۳ و ۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
- فومنی، عبدالفتاح، *تاریخ گیلان به همراه حوادث مشروطه گیلان*، تصحیح احمد تدین، تهران: کتابفروشی فروغی، ۱۳۵۳.
- فومنی گیلانی، ملاعبدالفتاح، *تاریخ گیلان*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- فن دریابل، تکتاندر، *ایتیرسیکوم (گزارش سفارتی به دربار شاه عباس اول)*، ترجمه محمود تفضلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
- کارری، جملی، *سفرنامه کارری*، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی، ۱۳۴۸.
- کاتف، فدت، *سفرنامه*، ترجمه محمدصادق همایونفرد، تهران: کتابخانه ملی ایران، ۱۳۵۶.
- کجباف، علی‌اکبر و دیگران، «بررسی ابعاد تحولات روابط ایران با روسیه در دوره صفوی»، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان، سال دهم، شماره اول، پیاپی ۳۷، ۱-۱۸، ۱۳۹۷.
- کلاویخو، سر آلفونسودی، *سفرنامه*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- لاهیجی، علی بن شمس‌الدین بن حاجی حسین، *تاریخ خانی (حوادث چهل‌ساله گیلان ۸۸۰ تا ۹۲۰ ه.ق)*، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
- مرعشی، سید ظهیرالدین، *تاریخ گیلان و دیلمستان*، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۴.
- ملگونف، *سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر*، تصحیح، تکمیل و ترجمه مسعود گلزاری، تهران: انتشارات دادجو، ۱۳۶۴.
- مسلمانیان قبادیانی، رحیم و بهروز، *اسنادی از روابط ایران و روسیه از صفویه تا قاجار*، تهران: مرکز اسناد و دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷.

- منجم، ملاجلال‌الدین، تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، بی‌جا: انتشارات وحید، ۱۳۶۶.
- منشی (ترکمان)، اسکندریک، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۲ ج، تصحیح ایرج افشار، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- نعیمی، سهیلا، «آل‌کیا و علل سقوط آن در گیلان»، فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام در ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال بیستم، شماره ۷، ۱۱۳-۱۳۴، پاییز ۱۳۸۹.
- نواسیلستف، ا.پ، «روابط سیاسی ایران و روسیه در نیمه دوم سده شانزدهم میلادی»، ترجمه محمدتقی فخاری، مجله تاریخ روابط خارجی ایران، شماره ۲، ۱۳۸۳.
- نوائی، عبدالحسین، ایران و جهان، ج ۱، تهران: انتشارات هما، ۱۳۷۷.
- همو، روابط سیاسی ایران و اروپا در عصر صفوی، تهران: انتشارات ویسمن، ۱۳۷۲.
- همو، شاه عباس: مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی، به کوشش عبدالحسین نوائی، ج ۲، تهران: انتشارات زرین، ۱۳۶۶.
- نوزاد، فریدون، نامه‌های خان‌احمدخان گیلانی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳.
- هوشنگ‌مهدودی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران (از ابتدای صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم)، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.